

## نگاهی به جهانی شدن و نابرابری با تأکید بر ایران

فرشید یزدانی بروجنی\*

جهانی شدن وجوه مختلفی دارد. یکی از مهم‌ترین وجوه آن که به شدت بر سازوکارهای نابرابری و فقر تاثیر می‌گذارد، تحرک و آزادسازی سرمایه است. این تحرک علاوه بر ایجاد محدودیت برای نیروی کار در جهت کسب حداقل‌های معیشتی، با قدرت چانه‌زنی بالای خود در زمینه کاهش مالیات‌ها، به کاهش قدرت دولت‌ها جهت برقراری حمایت‌های لازم اجتماعی از نیروی کار و مردمی، که به شدت از نابرابری‌ها رنج می‌برند، می‌شود. کاهش حمایت‌های اجتماعی، فقر درآمدی را به فقر قابلیت‌تبدیل می‌کند و پیامد ناگزیر آن استمرار و تشدید در فقر و نابرابری است. بررسی ارقام مربوط به برخی از سازوکارهای مرتبط با فقر نیز در ایران موید همین اثرگذاری می‌باشد. جهانی شدن با رویکرد لیبرالی در این عرصه اثرات منفی زیادی بر سطح زندگی اکثریت مردم گذاشته است و بسیاری چاره کار را در تلاش جهت تغییر رویکرد جهانی شدن از رویکرد بازار محور به رویکرد مردم محور دانسته‌اند و چاره را در گام نخست در بازیابی قدرت دولت‌ها جهت برقراری گسترده حمایت‌های اجتماعی و اعمال نظارت‌های اجتماعی بر سرمایه می‌دانند.

کلیدواژه‌ها: ایران، تحرک سرمایه، جهانی شدن، نابرابری

تاریخ پذیرش مقاله: ۸۴/۸/۱

تاریخ دریافت مقاله: ۸۴/۳/۲۲

"پپسی در کوه‌های آند، و مکدونالد در تبت  
یوسمیتی\* شده زمین گلف ژاپنی‌ها

\* کارشناس ارشد اقتصاد، کارشناس سازمان تأمین اجتماعی <yazdani\_far@yahoo.com>

و بحرالمیت زنده است، به موسیقی رب  
معجزه‌ست، معجزه‌های دیگر  
با عنایت خداوند متعال  
و فشار بازار، نوع بشر متمدن شد. (Waters, ۱۹۹۲)  
جهانی شدن که در آن کاهش قیمت کفش بچه به بهای از دست دادن شغل پدرش تمام  
می‌شود، هیچ ارزشی ندارد"  
(کمیسیون جهانی بررسی ابعاد جهانی شدن، ۱۳۸۴)

## مقدمه

"جهانی شدن" واژه‌ای دلنشین و بیشتر هولناک. دلنشین از آن جهت که می‌تواند نوید  
تحقق هر چه بیشتر فردیت انسان، آزادی اندیشه و بیان آن، گسترش آزادی‌های  
اجتماعی، افزایش آگاهی جمعی، تبادل وسیع اطلاعات به دور از کنترل، کشفیات جدید  
پزشکی و... باشد و هولناک از آن رو که ناشناخته‌های آن زیاد است و برخی از  
نموده‌های آن از قبیل تجارت انسان و اجزای بدن آن (ناشی از تسلط روحیه کالایی در  
کنار پیشرفت علم پزشکی)، ایدز، تخریب محیط زیست و صدمه به لایه ازن، تروریسم  
بین‌المللی، تشدید تضادهای قومی و نژادی، وضعیت نامناسب نیروی کار و آینده مبهم  
آن، بحران بدهی‌ها و... که ویرانی انسان‌ها و انسانیت را نشانه رفته است. بدینسان  
شاید بتوان اساسی‌ترین مشخصه جهانی شدن را ابهام‌آمیز بودن آن دانست. اما هر چه  
هست تبیین جنبه‌ها و اجزای آن تکلیفی بر برنامه‌ریزان، سیاست‌مداران و  
سیاست‌گذاران و اندیشه‌ورزان جامعه است. گرچه شاید نتوان تمامی آنچه هست را به  
رشته تحریر در آورد.

آنچه در این مقاله پی گرفته می‌شود، تلاش در جهت تبیین جنبه‌هایی از جهانی شدن  
است که به‌طور مستقیم بر وضعیت اکثریت مردم، که همانا نیروی کار فاقد مالکیت  
است، از لحاظ توان درآمد و حفظ کیفیت زندگی اثرگذار است. لذا نخست به ترسیم  
نمایی کلان از جهانی شدن پرداخته شده و سپس با تکیه بر برخی اطلاعات توصیفی و  
آماري تأثیر جهانی شدن بر نابرابری و فقر مورد بررسی قرار گرفته است.

## ۱) جهانی شدن و نابرابری

از جهانی شدن تعاریف مختلفی صورت گرفته است و از لحاظ تاریخی نیز بسیاری آن  
را دارای قدمتی به قدمت نظام سرمایه‌داری دانسته‌اند و برخی دیگر آن را پدیده‌ای

\* یوسمیتی (Yosemite) پارک جنگلی معروف در ایالت کالیفرنای آمریکا است.

متأخرتر. هر چه هست جهانی شدن پویایی تاریخی است که در فرآیند توسعه نظام سرمایه‌داری که در متن تغییرات شدید فن‌آوری شکل گرفته است. محمل اساسی آن "سود" است و در یک رویکرد تاریخی معاصر، به کاهش نرخ سود در سال‌های پایانی دهه ۱۹۶۰ برمی‌گردد، که با تولید جهانی نیز مرتبط می‌باشد. نرخ سود در اوایل دهه ۱۹۷۰ نسبت به دهه ۱۹۶۰، حدود ۱۶ درصد افت داشت. روند رشد تولید ناخالص داخلی در جهان نیز به آغاز افت آن از دهه ۷۰ اشاره دارد. همان‌گونه که در جدول ذیل مشهود است نرخ رشد تولید ناخالص داخلی از حدود ۵/۳ درصد در ۷۰-۱۹۵۰ به ۴/۳ درصد در دهه ۷۰ رسید. در واقع از آغاز این بحران در این دهه به عنوان مبنای جهان شدن متأخر نام برده می‌شود.

جدول ۱: متوسط نرخ رشد تولید ناخالص داخلی و صادرات جهانی

شرح	۱۹۵۰-۷۰	دهه ۱۹۷۰	۱۹۸۰-۲۰۰۲
GDP	۵/۳	۴/۳	۲/۲
صادرات	۷/۹	۶	۴/۶

مأخذ: WTO, 2004

سه تغییر مهم، جهت مواجهه با این بحران توسط شرکت‌های چندملیتی، برخی دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی به عنوان مهم‌ترین نیروهای محرک جهانی شدن، طراحی و اجرا شد. فرآیند انباشت از انباشت غیرمنعطف به انباشت منعطف صورت گرفت. سازمان تولید فوردی به سازمان تولید پسافوردیسم (یا تویوتائیسیم) تبدیل شد و در نهایت این‌که پیوند بازارها و گسترش جغرافیایی آن پیگیری شد. محمل اجرایی تمامی آن‌ها فن‌آوری، و به خصوص فن‌آوری ارتباطی و اطلاعاتی بود. گسترش بورس‌های بین‌المللی که قدرت تحرک و انعطاف‌پذیری در انباشت سرمایه را می‌داد مدیون این فن‌آوری بود، به تبع آن تغییر سازمان تولید و گرایش از تولید انبوه به تولید برای بازار، با فن‌آوری ارتباطات رابطه‌ای عمیق داشت و شکستن استبداد جغرافیا جهت بسط بازارها نیز بر این عامل تکیه داشت و "پیشرفت‌های حاصل شده در ارتباطات از راه دور و فن‌آوری اطلاعات، سرزمین‌زدایی تولید را امکان‌پذیر ساخت". (نگری، هارت، ۱۳۸۴: ۲۸۶)

در این‌جا لازم است اشاره‌ای به تحرک دارایی‌ها، به‌عنوان یک عامل مهم در ارتباط با توزیع درآمد و نابرابری در آن داشته باشیم.

اگر تحرک دارایی‌ها را به مفهوم محدود، تحرک دارایی‌ها و تولیدات فیزیکی، بگیریم، نمود این تحرک در حجم مبادلات جهانی کالاها تبلور می‌یابد، چنانچه با تفسیر موسع به

این موضوع نگاه کنیم، تحرك و نقل و انتقال سرمایه - که تا حد زیادی از تجارت مستقل است - خیلی گسترده‌تر از حجم کل تجارت جهانی است. با این مفهوم، انتقال و جابجایی سرمایه و دارایی می‌تواند به‌عنوان قوه محرکه اقتصاد جهانی مطرح باشد. در این ارتباط موضوع جهانی شدن بازارهای مالی را نیز می‌توان به عنوان یک پس‌زمینه بحث در نظر داشت.

تحرك و گردش سرمایه، اصلی اساسی در روند حفظ، نگهداشت و ارتقاء سرمایه در فرآیند انباشت به شمار می‌رود. به‌خصوص در رژیم انباشت منعطف و انباشت فراملی این مسئله اهمیت مضاعف می‌یابد، که سرعت جذب آن در جستجوی فرصت‌های مناسب و گریز آن از موقعیت ریسک‌آمیز نیز از اهمیت زیادی برخوردار است.

این سرعت جذب و گریز نقش مهمی در حفظ تداوم انباشت دارد و "سرمایه‌داری ناگزیر به شتاب دادن زمان دوران، افزایش سرعت گردش سرمایه و در نتیجه دگرگون کردن افق‌های زمانی توسعه است. همچنین سرمایه‌داری ناگزیر است همه سدهای مکانی را از پیش پا بردارد. (هاروی، ۱۹۸۹) این توان تحرك سرمایه و شفافیت آن می‌تواند به تحقق حذف مرزهای یاری رساند. این ویژگی از چنان اهمیتی برخوردار است که برخی "مشخصه اصل اقتصاد جهانی آزاد را انتقال آزاد سرمایه از یک کشور به کشور دیگر به خاطر کسب منابع" می‌دانند. (گریفین، ۱۹۹۶). این ضرورت با "مقررات زدایی از بازار مالی جهانی به گونه‌ای که اکنون جریان سرمایه تا حد زیادی از کنترل دولت - ملت خارج است". (هاروی، ۱۹۸۹) و جابجایی سرمایه که اکنون از طریق اقدامات شرکت‌های چندملیتی در حال انجام است، به انجام می‌رسد. افزایش معاملات ارزی و داد و ستد بین‌المللی اوراق بهادار نیز در این میان حائز اهمیت است. ارزش این معاملات در "طی سالهای ۱۹۸۵ و ۱۹۹۶ بیش از ۱۰ برابر افزایش یافت. از سال ۱۹۸۹ تا ۱۹۹۵ بهای صوری قراردادهای بسته شده در هر سال به دو برابر رسید و این رقم تا سال ۱۹۹۶ به رقمی بالغ بر ۴۱ هزار میلیارد رسیده است و این رقم در آستانه ورود به سال ۲۰۰۰ بالغ بر ۵۰۰ هزار میلیارد دلار افزایش یافته است. (فعال، ۱۳۸۰) این ارقام نشان‌دهنده گوشه‌ای از تحركات سرمایه در سطح جهان است. تحرك سرمایه، که همراه با عوامل مرتبط دیگر مانند "ایجاد بازار سهام جهانی، بازارهای سلف کالاهای جهانی، معامله‌های پایاپای نرخ‌های بهره و ارز، تحرك جغرافیایی شتابان پول" (واترز، ۱۹۹۵) موجبات ایجاد یک بازار واحد جهانی برای پول و اعتبار را فراهم ساخته است از مهم‌ترین نکات قابل توجه در این بحث برشمرده می‌شود.

تأثیر پیشرفت فن‌آوری رایانه‌ای و همچنین گسترش کمی و کیفی سازمان بانک‌ها و شیوه‌های بانکداری که نسبت به عوامل محدودکننده‌ای چون زمان، مکان و پول به

سرعت بی‌تفاوت می‌شود نیز در این میان تأثیر بسزایی دارد. با این فن‌آوری و سیستم بانکداری "یک خریدار انگلیسی می‌تواند از یک رهن در ژاپن بهره‌مند شود، یک آمریکایی می‌تواند با عابر بانک در هنگ‌کنگ از حساب خود در نیویورک برداشت کند و یک سرمایه‌گذار ژاپنی می‌تواند سهامی را از یک بانک اسکانندیناویایی مستقر در لندن که سهامش به استرلینگ، دلار و یا مارک فرانسه است، بخرد (واترز به نقل از تایمز مالی). حال شاید بتوان گفت کلید اصلی قدرت سرمایه در چنین امکانی نهفته است. سرمایه در هر جایی که بویی از ریسک نامتناسب با بازدهی خود ببیند، فرار می‌کند و به سرعت محل امن خود را پیدا می‌کند. اما با این همه باز نمی‌تواند از بحران بگریزد، چرا که بحران در ذات آن و همیشه همراه با آن است. در واقع این سرمایه است که بحران را با خود به جایی می‌برد، و چهره دیگر این قدرت جابجایی سرمایه، تحرک زیاد بحران است. اما به هر صورت تداوم حیات آن به این جابجایی است. بحث انباشت منقطع و سرمایه‌گذاری‌های کوچک نیز تا حدودی برآیندی از این مکانیزم تحرک و پویایی است. در سامان نوین سرمایه، جابجایی و سرعت جزء اصلی و پایه‌ای نظام انباشت به شمار می‌رود.

کاستلز با عنایت بر تکیه زیاد این فرآیند بر فن‌آوری اطلاعاتی، از این دوران به‌عنوان اقتصاد اطلاعاتی نام می‌برد و تأکید می‌کند که "ویژگی فرآیندگذار تاریخی به سوی جامعه اطلاعاتی، بدتر شدن گسترده شرایط کار و زندگی برای نیروی کار را در برداشت. (کاستلز: ۳۲۵)

اقتصاد اطلاعاتی‌ای که تأمین‌کننده چشم‌اندازی طبقاتی است و غالباً عامل ناآگاهی مردم است، سرمایه پویاست. کارگران منقطع و گوش به فرمان بوده و نقشی در این ماجرا ندارند (تاب: ۱۱۷) و یا این‌که لاقط نقش بسیار محدودی دارند. اما در این فرآیند چه اتفاقاتی برای نیروی کار افتاده است؟

ویژگی دیالکتیکی جهانی شدن به پیدایش همزمان فرآیندهای نظم و بی‌نظمی انجامیده است. در حالی که اقتصاد جهان در حال پیوند خوردن است، جوامع از همدیگر فاصله می‌گیرند. "منابع جهانی شدن هم در میان کشورها و هم در درون کشورها به گونه‌ای نابرابر توزیع شده است. فاصله میان برندگان و بازندگان هر روز فزونی می‌یابد. شکاف میان کشورهای غنی و فقیر عمیق‌تر شده است. در پایان دهه ۱۹۹۰ بر خلاف آغاز آن دهه، در کشورهای آفریقایی زیرخط صحرا و آمریکای لاتین، افراد بیشتری در فقر به سر می‌برند (گزارش کمیسیون‌های جهانی بررسی ابعاد جهانی شدن، ۱۳۸۴: ۴). به قول استگیتز؛ جهانی شدن که هدف همگرایی را پی می‌گرفت به واگرایی منجر شده است.

"سود" که هدف گردانندگان آن بود، فزونی "فقر" را به عنوان طرف دیگر آن گسترش داد. سهم نیروی کار از کل پرداختی‌ها به عوامل تولید از ۲۳ درصد در ۱۹۸۹ به ۱۷ درصد در ۱۹۹۶ رسید و سرانه پرداختی سالانه نیروی کار به قیمت ثابت طی این مدت از حدود ۲۴۰۰ دلار به ۱۸۵۰ کاهش پیدا کرد. "تفاوت میان ۲۰ درصد اول جهان و ۲۰ درصد آخر جمعیت دنیا در پایان جنگ جهانی دوم به نسبت ۳۰ به یک، و در اوایل دهه ۱۹۷۰ به نسبت ۶۰ به یک، و اکنون به نسبت ۸۲ به یک است". (بیرچام، چارلتون، ۱۳۸۳: ۳۰)

بحث فقر، توزیع درآمد و مصرف در عصر جهانی شدن از جمله مسائل مهمی است که به شدت خود را نمایانده است. چون رویکرد اساسی در جهانی شدن، حل مسائل سرمایه است کمتر به نیروی کار و انسان‌ها و آن‌هم انسان‌های فاقد سرمایه و مالکیت توجه می‌شود. زیرا در "اقتصاد نظام سرمایه‌داری اگر قدرت خرید نباشد افراد به معنای واقعی وجود ندارند" (تارو، ۱۹۹۶) و ترازوی ارزش انسان‌ها با سنگ قدرت خرید کار می‌کند و قدرت خرید افراد نیز به میزان و نوع اشتغال آن‌ها بستگی دارد" و اینان (کارگران) تنها زمانی می‌توانند زندگی کنند که کاری به دست آورند و فقط هنگامی می‌توانند کاری به دست آورند که کارشان بر سرمایه بیافزاید" (مارکس، انگلس، ۱۸۷۸)، که با توجه به مباحث پیش گفته - به خصوص بحث انباشت و سازمان تولید - می‌توان ابتدا به ساکن تصور کرد که عده زیادی از جمعیت جهان کاری نخواهد یافت و در نتیجه فقر با آن‌ها همراهی مدام خواهد داشت.

جهانی شدن از این جهت به قطبی شدن هر چه بیشتر دنیا به دارا و ندار کمک کرده است. این قطبی شدن هم در درون جوامع ملی مشهود می‌باشد و هم در فضای بین‌المللی. در جاهایی می‌توان افرادی را یافت که علی‌رغم وجود بیکاری و کم‌کاری بهره‌مندی‌اشان از مواهب زندگی از افرادی که در جامعه‌ای دیگر کار دارند، بیشتر است. و بدا به حال کسانی که در آن جامعه کار ندارند. یک وجه مهم از تأثیرات منفی جهانی شدن همین موضوع "افزایش نابرابری بین ملت‌ها و در درون ملت‌ها است" (سیف، ۱۳۷۸). نابرابری‌ای که معضل بزرگی در مقابل انسانها و انسانیت است. معضلی که می‌تواند پیامد خطرناک احتضار فضیلت انسان‌ها را با خود همراه داشته باشد.

یک سیاست مهم و تأثیرگذار در این زمینه سیاست‌های تعدیل اقتصادی است. این سیاست که در راستای ساماندهی انباشت فراملی شکل گرفت و "جزئی مهم از سیاست جهانی نئولیبرال که از طریق آزادسازی تجارت و بازارهای ارز و... در کشورهای وام‌خواه اجرا می‌شود (یغمائیان، ۱۳۷۸)، پیامدهای منفی زیادی برای کشورهای مجری آن به همراه داشته است." برآورد شده که از سال ۱۹۸۲ به خاطر تمرکز ضد مردمی و حتی

قتل عام‌گونه‌ی برنامه‌تعدیل ساختاری بانک جهانی - صندوق بین‌المللی پول، سالانه دست‌کم ۶ میلیون کودک زیر ۵ سال مرده‌اند. اکنون حدود ۱/۲ میلیون نفر در جهان سوم در فقر مطلق زندگی می‌کنند (تقریباً دو برابر ده سال قبل). از جنبه زیست‌محیطی، دامپروری عظیم تجاری و قطع درختان جنگل‌ها میلیون‌ها نفر مردم بومی را از زاد و بوم خود جدا کرده است. اکنون عموماً ادعان دارند که تأثیر زیست‌محیطی صندوق بین‌المللی پول - بانک جهانی بر کشورهای جنوب به همان ویران‌گری تأثیر اجتماعی و اقتصادی آن بر مردم و جامعه است. این تخریب اقتصادی و اجتماعی در گزارش‌های سازمان ملل متحد نیز به خوبی مشهود است. (به نقل از دیوید سن بادهو، اقتصاددان IMF که در سال ۱۹۸۸، از شغل خود استعفا داد)

در گزارش توسعه انسانی ۱۹۹۸، آمده است که مصرف عنان‌گسیخته بر فاصله میان داریان و تهیدستان می‌افزاید، ۸۶ درصد از هزینه‌های معطوف به مصرف شخصی را تنها ۲۰ درصد از مردم جهان انجام می‌دهند. مصرف جهانی کالاها و خدمات با افزایش معادل شش برابر نسبت به سال ۱۹۷۵ از مرز ۲۴ تریلیون دلار فراتر رفته است. اما بنا به نظر تهیه‌کنندگان این گزارش، پیامدهای انسانی این الگوی مصرف نمی‌تواند قابل قبول باشد چرا که نابرابری‌های فاحشی در رابطه با دستیابی به فرصت‌های مصرف برای مردم جهان وجود دارد و بیش از یک میلیارد نفر از برآوردن نیازهای مصرفی اساسی خود بازمانده‌اند. از میان ۴/۴ میلیارد انسانی که در کشورهای در حال توسعه زندگی می‌کنند تقریباً سه پنجم آن‌ها در جوامعی به سر می‌برند که از خدمات اساسی بهداشت محیط محرومند، یک سوم آن‌ها آب آشامیدنی سالم ندارند. یک چهارم فاقد سرپناه مناسب هستند یک پنجم بیرون از حوزه خدمات بهداشتی امروزی قرار دارند. یک پنجم کودکان واجب‌التعلیم به کلاس پنجم ابتدایی نمی‌رسند و معادل همین نسبت دچار سوءتغذیه‌اند.

در این گزارش آمده است که در حال حاضر یک پنجم مردم ثروتمند دنیا ۴۵ درصد کل گوشت و ماهی جهان را مصرف می‌کنند. متوسط مصرف پروتئین در فرانسه ۱۱۵ گرم در روز و در موزامبیک ۳۲ گرم است.

۵۸ درصد کل انرژی جهان را ۲۰ درصد مردم دنیا مصرف می‌کنند در حالی که مصرف ۲۰ درصد مردم فقیر دنیا از ۴ درصد کمتر است. ۷۴ درصد خطوط تلفن در اختیار یک پنجم مردم جهان است. در آمریکا، سوئد و سوئیس بیش از ۶۰۰ خط تلفن به ازای هر هزار نفر وجود دارد. در افغانستان و کامبوج فقط یک خط میزبان سرانه انتشار گاز دی‌اکسیدکربن در آمریکا ۲۱ تن در سال و در چین ۳ تن است. یک پنجم مردم فقیر جهان، که از کل دی‌اکسیدکربن سالانه دنیا فقط مسئولیت انتشار ۳ درصد آن را به عهده دارند، در معرض بیشترین مخاطرات زیست‌محیطی از قبیل بالا آمدن آب

دریاهای، قرار دارند. و این تشدید نابرابری به همین صورت ادامه دارد. بنا به گزارش توسعه انسانی سازمان ملل در سال ۱۹۹۹ نابرابری در میان کشورهای جهان و در درون کشورها از سال ۸۰ بی‌وقفه ادامه داشته است.

در سال‌های پایانی دهه ۹۰ یک پنجم جمعیت جهان با بالاترین سطح درآمد ۰/۸۶ تولید ناخالص ۰/۸۲ بازارهای صادرات و ۰/۶۸ سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی را در اختیار داشتند. در حالی که سهم یک پنجم فقیرترین جمعیت جهان از این عرصه‌ها تنها ۰/۱ بوده است" (گزارش کنگره جهانی اتحادیه‌های کارگری، دهلی‌نو، ۲۰۰۰). توزیع ثروت نیز در این میان قابل توجه است. مطابق آمارها ۸۶ درصد ثروت جهان فقط به ۲۲ درصد جمعیت جهان تعلق دارد (همان) و به نظر می‌رسد که با توجه به این‌که یک ویژگی جهانی شدن تقویت توزیع نابرابر ثروت میان بخش‌های مختلف جهان و افزایش فاصله میان بخش‌های توسعه یافته و توسعه نیافته جهان است" (امین، ۱۹۹۸) این روند رو به تشدید است.

در زمانی که سه نفر از ثروتمندترین مردان جهان ثروتی بیش از مجموع تولید ناخالص داخلی ۴۸ کشور از فقیرترین کشورهای جهان را دارند، دارای ۱۵ نفر از ثروتمندترین‌های جهان از تولید ناخالص داخلی سراسر آفریقای جنوب صحرا بیشتر است و سرانجام این‌که میزان دارایی ۸۴ سرمایه دار بزرگ جهانی متجاوز از تولید ناخالص کشور چین است که ۱/۲ میلیارد نفر جمعیت دارد" (لاتوش، ۱۹۹۹) و دارایی خالص ۲۰۰ نفر از ثروتمندترین افراد جهان طی ۴ سال در سال ۱۹۹۸ به دو برابر و به بیش از یک تریلیون دلار افزایش (گزارش کنگره جهانی اتحادیه‌های کارگری، ۲۰۰۰) می‌یابد. بنا به برآورد سازمان ملل متحد در سال ۲۰۰۳ بیش از ۱/۱ میلیارد انسان با درآمد کمتر از یک دلار در روز زندگی می‌کنند. ۵۱۰ میلیون نفر در جنوب آسیا و ۲۲۰ میلیون نفر از مردم آفریقا زیر خط فقر زندگی می‌کنند ۳۰۰ میلیون کودک در سراسر جهان به علت سوءتغذیه دچار عقب‌ماندگی رشد هستند. سوءتغذیه، کمبود پروتئین و انرژی شایع‌ترین علت مرگومیر کودکان زیر ۵ سال در سراسر جهان می‌باشد و بنا به گزارش یونیسف شمار کودکان خیابانی در دنیا برابر ۱۳۵ میلیون می‌باشد. چهره مهیب جهانی شدن بیشتر خود را نشان می‌دهد.

به جز در کشور چین که تعداد فقرا کمتر شده است، تعداد فقرا در آسیای میانه، آمریکای لاتین و منطقه کارائیب به ترتیب به ۸۲، ۱۴ و ۸ میلیون نفر طی سال‌های ۲۰۰۰-۱۹۹۰ افزوده شده است. رشد نابرابری در سال‌های اخیر آمریکا را از ملتی با طبقه متوسط به کشور فقرا و ثروتمندان تبدیل کرده است" (تاب: ۳۵) و در طی سال‌های ۲۰۰۰-۱۹۷۵ سهم ۱ درصد بالای صاحبان درآمد در آمریکا، کانادا و انگلیس از



حدود ۸ درصد درآمد ناخالص به نزدیک ۱۷ درصد رسیده است. مقایسه بین درآمد سرانه فقیرترین کشورها نیز بیانگر گسترش این شکاف است.

جدول ۲: درآمد سرانه فقیرترین و ثروتمندترین کشورها

نسبت فقیرترین به ثروتمندترین (درصد)	ثروتمندترین	فقیرترین	
۱/۸	۱۱۴۱۷	۲۱۲	۱۹۶۰-۶۲
۰/۲	۳۲۳۳۹	۲۶۷	-۲۰۰۲ ۲۰۰۰

مأخذ: کمیسیون جهانی بررسی ابعاد جهانی شدن، ۱۳۸۴

یک موضوع مهم چشم‌انداز استمرار فقر است. عوامل تشدیدکننده فقر قابلیت‌هایی که دارای ارتباط مستقیم با فقر درآمدی است، آینده چندان امیدوارکننده‌ای در صورت استمرار این ساز و کار ترسیم نمی‌کند. در تبیین فقر قابلیت‌گفته می‌شود که بر حسب شاخص‌های انسانی و اجتماعی ارزیابی می‌شود، "توجه اصلی معطوف ارتقا ظرفیت‌های انسانی و کسب توانایی‌های اداره یک زندگی شرافتمندانه است. از این رو نه تنها بر دسترسی به تغذیه کافی و مسکن مناسب تأکید می‌شود، بلکه توانایی دسترسی به خدمات بهداشتی، آموزشی، مشارکت در تصمیم‌گیری و حفظ عزت‌نفس را نیز شامل می‌شود" (راغفر، ۱۳۸۴). حال آن‌که سازوکار پیش گفته در خصوص تحرك سرمایه‌ها و رقابت کشورها برای جذب سرمایه‌گذاری خارجی به کاهش کارکرد دولت‌ها در حمایت از شهروندان در مقابل بازار جهانی منجر می‌شود و در نتیجه نابرابری افزایش پیدا می‌کند. در ۳۰ کشور ثروتمند جهان، میانگین مالیات شرکت‌ها از ۳۷/۶ درصد در سال ۱۹۹۶ به ۳۰/۸ درصد در سال ۲۰۰۳ رسیده است. این امر مبین این واقعیت است که "ظرفیت مالی دولت کاهش می‌یابد و این امر به کاهش هزینه‌های دولت در زمینه‌های بهداشت، آموزش، تورهای امنیت اجتماعی، خدمات توسعه کشاورزی و کاهش فقر که برای مردم فقیر حیاتی است منجر شده است" (کمیسیون جهانی بررسی ابعاد جهانی شدن: ۵۴) و در واقع یک جابجایی بار هزینه‌ای از دوش صاحبان سرمایه به نیروی کار صورت می‌گیرد و چون هزینه‌های زیرساختی و حمایت‌های اجتماعی - به‌خصوص در زمینه آموزش و بهداشت - کاهش می‌یابد افزایش نابرابری‌ها تشدید می‌شود و فقر درآمد به صورت فقر قابلیت‌امتناد می‌یابد. نگاهی به هزینه‌های آموزشی در کشورهای مختلف طی سال‌های ۲۰۰۰-۱۹۹۲ که اکثراً دارای افت بودند خالی از فایده نیست.

این در حالی است که از ۶۸۰ میلیون کودک در کشورهای در حال توسعه، ۱۱۵ میلیون، که ۶۵ میلیون آن دختر هستند، به مدرسه نمی‌روند و فقط نیمی از آن‌ها نیز که به مدرسه می‌روند، مدرسه ابتدایی را به پایان می‌رسانند. لازم به ذکر است که مطابق گزارش یونسف در خصوص وضعیت کودکان در ۲۰۰۵، در کل جهان ۴۴۰ میلیون کودک در سن مدرسه به مدرسه نمی‌روند. این تضييع و فشار به مردم در حالی است که دست صاحبان سرمایه برای خروج و جابجایی کاملاً باز است و حتی در برخی مواقع (مانند موافقت‌نامه نفتا) در صورت ایجاد محدودیتی توسط دولت می‌توانند شکایت کنند، اما دولت‌ها روز به روز محدودیت بیشتری برای حمایت از نیروی کار خود پیدا می‌کنند.

به نظر می‌رسد مجموعه آنچه گفته شد، به انضمام مسائل دیگری مانند مسائل مربوط به تخریب محیط‌زیست، استمرار فقر را در پی داشته باشد. نگرانی‌ای که علاوه بر مخالفان جهانی شدن، بسیاری از موافقان آن را نیز به اندیشه واداشته است. نگرانی فزاینده‌ای در مورد جهت‌گیری جهانی شدن احساس می‌شود. "امتیازات جهانی شدن برای شمار کثیری از مردم بسیار مبهم، اما خطرات آن کاملاً واقعی است و بی‌ثباتی آن توانگر و تهیدست، هر دو را تهدید می‌کند. ثروت‌های کلان در حال تولید شدن است. اما مشکلات بنیادین فقر، حذف و نابرابری همچنان به قوت خود باقی است. (کمسیون جهانی بررسی ابعاد جهانی شدن، ۱۳۸۴: ۳)

## ۲) نظری به نابرابری در ایران

گرچه به باور بسیاری ایران هنوز آن‌چنان درگیر "جهانی شدن" نشده تا بتوان برآیند دقیقی از رابطه آن دو ارائه کرد، اما در جهان کنونی نمی‌توان منکر تأثیرگذاری و تأثیرپذیری متقابل یک جز از دیگر اجزا شد و همسویی برخی از پارامترها نیز بر این ارتباط به نوعی تأکید دارد. گرچه بنا به دلایلی چون تکیه بر درآمدهای نفتی - که تا حدودی احساس نیاز به سرمایه خارجی را تعدیل می‌کند - در کنار رویکردهای سیاسی و آماده نبودن شرایط جهت گسترش این ارتباط، کمتر رابطه‌ای، در مقایسه با بسیاری کشورهای دیگر صورت گرفته است، اما از بسیاری از جنبه‌ها این ارتباط شکل گرفته است. شاید بتوان گفت مهم‌ترین وجه تأثیرپذیری از فرآیند جهانی شدن در ایران در پذیرش توصیه‌های نهادهای بین‌المللی - چون *IMF* و *WB* - در پذیرش سیاست‌های موسوم به تعدیل اقتصادی بوده است که از سال‌های پایانی دهه ۶۰ آغاز گردید و استمرار آن در قالب سیاست‌های آزادسازی و خصوصی‌سازی عینیت بیشتری پیدا کرد. سیاست‌هایی که در سال‌های اخیر توسط خود طراحان آن نیز زیرسؤال رفته است.

با این مقدمه و توجه به سازوکارهای کلان توضیح داده شده در قسمت قبلی نگاهی خواهیم داشت به برخی شاخص‌های مرتبط با فقر و نابرابری در ایران از سال‌های پایانی دهه شصت و دهه هفتاد.

گفته می‌شود در طی برنامه اول توسعه "جمعیت زیرخط فقر نسبی افزایش یافته است (مؤسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه‌ریزی، ۱۳۸۰: ۱۵-۱۰)، که به‌عنوان یکی از علل مهم آن می‌توان به کاهش تدریجی اعتبارات برای سهمیه‌بندی کالا و لاغر شدن کمربند حمایتی دولت اشاره کرد. در طی دوره ۱۳۶۵-۷۵ سهم ارزش افزوده خدمات عمومی از *GNP* از حدود ۱۳/۲ درصد به زیر ۹ درصد رسید و در کنار آن در دهه ۷۰ نسبت پرداختی‌های عمومی و اجتماعی دولت به کل پرداختی‌ها روند کاهشی به خود گرفت. (جدول شماره ۳)

جدول ۳: نسبت پرداختی‌های عمومی و اجتماعی دولت به کل پرداختی دولت (درصد)

سال	۱۳۷۵	۱۳۷۰	۱۳۸۰
بخش عمومی	۸/۱	۹	۷/۲
بخش اجتماعی	۴۴/۴	۴۹/۴	۲۹

مأخذ: مرکز آمار ایران، (۸۲-۱۳۷۵)

هزینه‌های عمومی و اجتماعی به نوعی بیانگر اصلاح زیرساخت‌های اجتماعی و توانمندسازی اجتماع جهت مواجهه با فقر قابلیت‌هایی نیز به شمار می‌روند. سهم آموزش در هزینه‌های غیرخوراکی خانوارها طی سال‌ها ۷۵-۸۱ از ۳/۲ درصد به ۳ درصد کاهش پیدا کرد و سهم بهداشت طی همین مدت از ۱۰ درصد به ۶/۶ درصد طی دهه ۷۰ نسبت هزینه‌های غیرخوراکی بالاترین دهک درآمدی به پایین‌ترین از ۲۰/۳ برابر به ۲۴/۷ برابر افزایش یافت، یعنی بین این دو طبقه حدود ۲۰ درصد بر شکاف نابرابری افزوده شد. امکان تحرک سرمایه‌ها، به‌خصوص به سواحل جنوبی خلیج فارس و ایجاد مناطق آزاد با این پیش‌فرض که نیروی کار ارزان - یعنی نیروی کار بدون حمایت‌های اجتماعی - در آنجا عرضه می‌شود، جهت جلب سرمایه‌ها در کنار ناتوانمندی‌های مدیریتی در عرصه کلان و شرکت‌ها، اشتغال غیررسمی را دامن زد. گسترش حاشیه‌نشینی و اسکان غیررسمی نیز در همین رابطه قابل ارزیابی است. نتیجه آن‌که تعداد کودکان در سن مدرسه که به مدرسه نمی‌روند از حدود ۶۵۰ هزار نفر در سال ۱۳۷۵ به ۱/۲۸۰ میلیون نفر در سال ۱۳۸۲ بالغ گردید. و بنا به گزارش مربوط به اهداف توسعه هزاره در ایران، نرخ بیکاری جوانان ۱۵-۲۴ سال از ۲۱/۸

درصد به بالای ۲۸ درصد رسید. پدیده کودکان کار و کودکان خیابانی حاصل این جریان است. فرآیندی که می‌تواند به تعمیق و استمرار فقر در نسل‌های آتی نیز منجر شود. در حالی که مطابق آمار تعداد پرونده‌های مختومه در دادگاه‌های کشور طی سال‌های ۸۱-۷۵ حدود ۱/۸ برابر شده است، جرائم دارای منشأ بیشتر اقتصادی رشد بالاتری داشته است. جرائم مرتبط با اختلاس و رشوه ۲/۷ برابر، سرقت ۲/۲ برابر، جرائم اطفال ۲/۶ برابر و عسر و حرج ۵ برابر شده است. طی همین مدت تعداد بیکاران از ۱/۴۵ میلیون نفر به ۳/۴ میلیون نفر رسیده است، که این امر بی‌ارتباط با جریان آزادسازی تجارت و رفع برخی موانع گمرکی و در نتیجه واردات زیاد و به تبع آن، افت در تولید نمی‌باشد.

تحولات در بازار مسکن نیز به عنوان یک شاخص ایجاد امنیت و نمایانگر برابری، ادامه همین روند را نشان می‌دهد. "اجرای یک دهه سیاست‌های آزادسازی در بازار مسکن وضعیت مسکن اقشار کم‌درآمد به‌خصوص کارگران را با مشکلات زیادی مواجه کرده است" (سازمان ملی زمین و مسکن: ۳۵)، و باعث شده است که ۴ دهک درآمدی پایین تقریباً از بازار رسمی مسکن خارج شوند که نتیجه آن گسترش بازار غیررسمی و حاشیه‌نشینی بوده است. هزینه مسکن کم‌درآمد (دهک اول درآمدی) در کل هزینه‌های خانوار از حدود ۲۵ درصد در سال ۱۳۶۵ به حدود ۴۵ درصد در سال ۱۳۸۰ رسیده است. و برای دهک آخر این نسبت از ۱۸ درصد به ۲۳ درصد افزایش یافته است. این در حالی است که تعداد اتاق برای کم‌درآمدها از ۳/۲ اتاق به ۲/۷ اتاق برای هر خانوار در دهه ۷۰ رسیده، برای پردرآمدها از ۵/۷ به ۶/۲ اتاق افزایش یافته است. و در خصوص نرخ مالکیت نیز همین فرآیند تکرار شده و از ۶۲ درصد به ۵۶ درصد برای کم‌درآمدها رسیده است. (برای پردرآمدها تقریباً حدود ۸۰ درصد ثابت بوده است).

مجموعه آن‌چه گفته شده بیانگر آن است که نابرابری در ایران در حال تعمیق است، و بخش زیادی از این نابرابری مربوط به سیاست‌های تعدیل اقتصادی و ارتباط با سازوکار جهانی شدن اقتصاد می‌باشد. تحرك سرمایه‌ها از جمله مهم‌ترین این عوامل می‌باشد که ضمن تضعیف دولت برای حمایت از نیروی کار و محدود کردن امکان مانور آن برای کاهش نابرابری‌ها، با گسترش نابرابری‌های توزیعی، فاصله گروه‌های درآمدی را نیز تعمیق بخشیده است.

در پایان نگاهی به سهم درآمدهای مالیاتی ناشی از شرکت‌ها و ناشی از مالیات بر درآمد، که انطباق کلی آن را با بحث‌های نظری پیشینی می‌توان مشاهده نمود نیز خالی از فایده نیست. همان‌طور که در جدول ذیل مشهود است، نسبت درآمد مالیاتی از شرکت‌ها طی سال‌های ۸۰-۱۳۶۵ به طور کلی روند نزولی داشته و از ۳۶ درصد به

حدود ۲۹ درصد کاهش یافته و به جای آن سهم مالیات بر درآمد از حدود ۱۵/۶ درصد به ۲۰/۷ درصد افزایش یافته است. این امر به نوعی مبین جابجایی بار هزینه‌ای از بخش "سود" به بخش "دستمزد" می‌باشد، که به تبع، گسترش نابرابری امری بدیهی در این گونه توزیع سهم هزینه‌های اجتماعی خواهد بود.

جدول ۴: نسبت درآمد مالیاتی شرکت‌ها و درآمدها به کل درآمدهای مالیاتی (درصد)

شرح	۱۳۶۰	۱۳۷۰	۱۳۸۰
مالیات بر شرکت‌ها	۳۶	۲۸	۲۹/۳
مالیات بر درآمد	۱۵/۶	۱۷/۵	۲۰/۷

مأخذ: مرکز آمار ایران، (۸۲-۱۳۷۵)

### ۳ نتیجه‌گیری

از جمله مهم‌ترین جنبه‌های جهانی شدن، آزادسازی بازارهای مالی و تحرک بالایی سرمایه است. آزادسازی و تحرکی که وجه مقابل آن ایجاد محدودیت برای نیروی کار و دولت‌ها در پشتیبانی از آن و کاهش هزینه‌های بنیادین (آموزش، بهداشت و...) است که استمرار نابرابری و تشدید آن را در طی زمان در پی می‌آورد. نقش دولت‌ها در این بین تغییر می‌کند، طرف دولت باقی است، اما کارکرد آن بیش از پیش انضباطی می‌شود چرا که سیاست‌های دولت‌ها برای خدمت به کارکردهای جهانی شدن از طرف سرمایه فراملیتی تجدید سازمان یافته است" (تاب: ۸۷). در کنار آن کاهش نرخ رشد تولید ناخالص داخلی کشورها به این محدودیت‌ها دامن می‌زند. در هفتاد کشور درآمد سرانه امروز آن‌ها کمتر از سی سال پیش است و شمار کشورهای با درآمد سرانه کمتر از ۹۰۰ دلار (کشورهایی که سازمان ملل آن‌ها را تحت عنوان "کمتر توسعه یافته" نام می‌برد) طی این ۳۰ سال از ۲۵ کشور به ۴۹ کشور افزایش یافته است. یک نتیجه مهم این فرآیند جابجایی بار هزینه‌های عمومی از سود شرکت‌ها به دستمزد نیروی کار است، که در کنار ایجاد شکاف فزاینده میان اقتصاد جهانی رسمی و اقتصاد محلی غیررسمی، ایجاد محدودیت بیشتر برای اکثریت مردم است. جهانی شدن که همگون‌سازی آرزوها را پی می‌گرفت به افزایش نابرابری‌ها رسیده است، گر چه اندکی از مردم در پوشش، خوراک و اندیشه همگون شده‌اند اما جمع زیادی از فرآیند انباشت کنار گذاشته و به حاشیه رانده شده‌اند. اینان عمدتاً ناظر و قربانیان خاموش این فرآیند هستند. تسلط قوانین اقتصادی بازارگرایانه بر قوانین و نهادهای اجتماعی، معضلات اجتماعی جامعه بشری را دامن زده است و به واسطه تأثیرات

متقابل و جهانی تحرکات سرمایه، این اثرگذاری مضاعف شده است. رفتار يك صاحب سرمایه در این سوی دنیا به تركتحصیل فرزند کارگري در آن سوی دنیا می‌انجامد. و اگرایی و چندپاره‌گی بیشتر بین جامعه بشري دامن زده شده است. "عدالت اجتماعی" می‌رود که به آن چه هایك بدان معتقد بود بیانجامد و فاقد معنا شود و دارونیسیم اجتماعی به وجه بارزتری به عرصه عمل درآید. به قول تهیه‌کنندگان گزارش کمیسیون جهانی بررسی ابعاد جهانی شدن، عدم موازنه میان اقتصاد و جامعه در حال نابود کردن عدالت اجتماعی است. عدالتی که به باور رالز یکی از پایه‌های اولیه آن "آزادی فعالیت و انتخاب شغل" است و "نفی آزادی مشارکت در بازار کار یکی از روش‌های نگه داشتن مردم در بردگی و اسارت" (سن: ۲۱) به شمار می‌رود. بررسی‌ها و شواهد در ایران نیز موید استمرار همین فرآیند می‌باشد. محدودیت بودجه‌های مربوط به خدمات عمومی و اجتماعی در بودجه‌های دولت و کاهش سهم بودجه‌های آموزش و بهداشت در بودجه خانوار، افزایش سهم هزینه‌های مسکن، گسترش اشتغال غیررسمی و در کنار آن اسکان غیررسمی و حاشیه‌نشینی، افزایش چشم گیر کودکان خارج از مدرسه و گسترش بیکاری جوانان، همگی بیانگر گسترش نابرابری در جامعه و احتمال تعمیق و استمرار آن در فرآیند زمان می‌باشد. گرچه درآمدهای نفتی می‌تواند یاریگری برای کاهش نابرابری‌ها به شمار آید، اما نبود سازوکارهای انسجام یافته و متکی بر اندیشه و باوری جدی در این عرصه، این امکان را نیز به ناکارایی کشانده است، و در نتیجه "عدالت اجتماعی" در عرصه ملی ما نیز با همان چالش جهانی روبرو شده است.

جدای از وجه ذاتی ویرانگری مناسبات انسانی و ضد برابری نظام سرمایه، آنچه در این شرایط به این وضعیت دامن زده است، "آزادی سرمایه بدون نظارت اجتماعی" می‌باشد (تاب: ۲۲۱). آزادی‌ای است که محل آزادی نیروی کار در انتخاب کار و روش زندگی است و نتیجه آن شده است که گفته می‌شود، "آنچه جهانی شده است، توسعه نیست بلکه فقر است" (کاسترو، در جلسه افتتاحیه اجلاس جنوب). جهت کاهش پیامدهای منفی جهانی شدن مبنی برای ایجاد فقر و گسترش نابرابر آیا می‌توان کاری کرد؟ جنبش‌های مردمی و ضد جهانی شدن لیبرالی که يك نقطه عطف آن در نوامبر ۱۹۹۹ در سیاتل شکل گرفت، در پی پاسخ این سوال برآمده اند. تأکید مکرر نه تنها این جنبش‌ها که نهادهای بین‌المللی بی‌طرفتر بر این است که "مسیر کنونی جهانی شدن باید تغییر کند" (کمیسیون جهانی بررسی ابعاد جهانی شدن، ۱۳۸۴: ۱) و باید دانست که "دسترسى بیشتر به بازار، داروي همه دردها نیست" (همان: ۲۵) و به این باور رسید که "دیدگاه غالب در مورد جهانی شدن باید از دل مشغولی تنگ‌نظرانه با بازارها به دل مشغولی گسترده‌تر با مردم تغییر کند" (همان: ۱۴). طی این فرآیند مستلزم بازاندیشی گسترده در نقش دولت‌ها

جهت حمایت از نیروی کار و گسترش خدمات اجتماعی، گسترش سازوکارهای کنترل‌کننده سرمایه و نهادهای متکی بر مردم در راستای توانمندسازی نیروی کار در مواجهه با سرمایه است. توجه به بنیادهای فقر، از قبیل بی‌سوادی، کم‌مهارتی، بیماری و فشار به دولت‌ها برای تلاش در جهت کاهش و رفع این معضلات از جمله مهمترین گام‌های موثر در این فرآیند می‌باشد.

۱. استگلیتز، جوزف، (۲۰۰۵). جهانی شدن، بازارهای نوظهور و اقتصاد نوین، ترجمه احمد علیقلیان، افشین خاکباز، طرح نو.
۲. بانک جهانی با همکاری وزارت مسکن و شهرسازی، (۱۳۸۲). سلسله گزارشات تدوین استراتژی بخش مسکن در ایران.
۳. بیرجام، اما. چارلتون، جان، (۱۳۸۳). ضدسرمایه‌داری، ترجمه اقبال طالقانی، نشر قطره.
۴. تاب، ویلیام، (۱۳۸۳). فیل بی‌اخلاق، جهانی شدن و مبارزه برای عدالت اجتماعی، ترجمه حسن مرتضوی، نشر دیگر.
۵. تارو، لستر، (۱۳۷۶). آینده سرمایه‌داری، تغییر و تحول ساختاری در نظام سرمایه‌داری، ترجمه عزیز کیانوند، نشر دیدار.
۶. راغفر، حسین، (تابستان ۱۳۸۴). فقر و ساختار قدرت در ایران، مجله رفاه اجتماعی شماره ۱۷.
۷. سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی، *UNDP*، (۱۳۸۲). گزارش توسعه انسانی سال ۲۰۰۳، موسسه فرهنگی ابن‌سینای بزرگ.
۸. سن، آمارتیا، (۱۳۷۹). برابری و فقر، ترجمه حسن فشارکی، نشر شیرازه.
۹. سوئیزی، امین، گلداف، اریکی، (۱۳۸۰). جهانی شدن با کدام هدف؟، ترجمه ناصر زرافشان، نشر آگاه.
۱۰. سیف، احمد، (بهار ۱۳۷۸). جهانی شدن تولید و تجارت، مجله اندیشه جامعه، شماره ۹.
۱۱. کاستلز، مانوئل، (۱۳۸۲). عصر اطلاعات، ظهور جامعه شبکه‌ای، ترجمه احمد علیقلیان، افشین خاکباز، طرح نو.
۱۲. کمیسیون جهانی بررسی ابعاد جهانی شدن، (۱۳۸۴). جهانی شدن منصفانه، ایجاد فرصت برای همه، ترجمه عبدالاحد علیقلیان، انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۳. گریفین، گیت، (۱۳۷۸). مروری بر جهانی شدن و گذار اقتصادی، ترجمه محمدرضا فرزین، سازمان برنامه و بودجه.
۱۴. مرکز آمار ایران (۸۲-۱۳۷۵). نتایج آمارگیری هزینه و درآمد خانوارهای شهری.
۱۵. مرکز آمار ایران، سالنامه آماری سال‌های ۱۳۸۲ و ۱۳۷۵.
۱۶. معاونت امور اجتماعی سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور، (۱۳۸۲). مجموعه عملکردهای اصلاحات و اقدامات توسعه‌ای جمهوری اسلامی ایران در زمینه فقرزدایی (جهت ارائه به اجلاس دی -۸).



۱۷. معاونت امور اجتماعی. سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی با همکاری دفتر سازمان ملل در ایران، (۱۳۸۴). اولین گزارش اهداف توسعه هزاره جمهوری اسلامی ایران ۱۳۸۳.
۱۸. موسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه‌ریزی، (۱۳۸۰). **مجموعه گزارش‌های همایش چالش‌های و چشم‌اندازهای توسعه، دفترهای اول و دوم.**
۱۹. نگری، آنتونیو، هارت، مایکل، (۱۳۸۴). **امپراتوری**، ترجمه رضا نجف‌زاده، نشر قصیده‌سرا.
۲۰. واترز، مالکوم، (۱۳۷۶). **جهانی شدن**، ترجمه اسماعیل مردانی گیوی و سیاوش مریدی، سازمان مدیریت صنعتی.
۲۱. یزدانی بروجنی، فرشید، (۱۳۸۱). **تاثیر جهانی شدن بر بازار نفت (با تاکید بر WTO)**، پایان‌نامه کارشناسی ارشد.
۲۲. یغمائیان، بهزاد. سخنرانی در پائیز ۱۳۷۸ در مؤسسه مطالعات بین‌المللی انرژی.
۲۳. یونسف، (۲۰۰۵). **گزارش وضعیت کودکان جهان در سال.**

24. Fisher, Stanley, (2003). *"Globalization and its challenges"*.

25. Harvey, David, (1989). *"The Condition of Postmodernity"* Black Well, usa.

26. [WWW.GlobalPolicy.org](http://WWW.GlobalPolicy.org). (2004)

27. [WWW.WTO.Org](http://WWW.WTO.Org). (2004)

